

مفهوم مصلحت در اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی (ره)

محمودرضا رهبرقاضی^۱

عبادالله همتی دشتکی^۲

چکیده

یکی از نوآوری‌های امام خمینی (ره) در فقه اسلام شیعی، مفهوم مصلحت می‌باشد. مصلحت را شیخ مفید در فقه امامیه پی‌نهاد، شهید اول با بررسی آن در قواعد فقهی بدان تعمیم بخشید و آن را روش‌مند ساخت و صاحب جواهر رابطه ولایت فقیه و مصلحت را نمایاند و امام خمینی در آن طرحی جامع در انداخت و آن را به صورت یک نظریه درآورد. مصلحت به این معنا از مهمترین ضوابط احکام حکومتی است و رهبران جامعه باید در تصمیم‌گیری‌های خود به آن توجه کنند. هرگاه مصلحت‌ها با هم متزاحم شوند و یا حکم حکومتی در بردارنده مصلحت با احکام شرعی ناسازگار باشد، باید مصلحت مهم و یا حکم مهم را در آستان اهم قربانی کرد. بنابراین، امام خمینی، به عنوان یک اصولی دارای ابتکار، تأملاتی را در این نظریه‌پردازی مطرح ساخت و سعی نمود که با واقع‌گرایی بیشتری با این مسئله برخورد نماید. حال در این مقاله کوشش گردیده که ابعاد این مسئله از حوزه نگاه امام راحل مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد.

کلمات کلیدی: امام خمینی، فقه، ولایت فقیه، تزاحم احکام، مصلحت

۱ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران؛ jamalrahbar2003@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران

مقدمه

تصمیم‌های درست و به‌هنگام رهبری هر جامعه از اصلی‌ترین عوامل موفقیت آن به شمار می‌آید. قوانین، دستورالعمل‌ها، عزل و نصب کارگزاران و چگونگی گزینش آنان، برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان و شیوه اجرای قانون، هرگاه درخور و خردورزانه باشد، جامعه می‌تواند از پیچ و خم مشکلات فراینده بگذرد و در رویارویی با طوفان‌های سهمگین رخدادها، سرافرازانه و با قامت استوار ایستاده و خم به ابرو نیاورد و با عزت از این رهگذر به سوی رستگاری و بالندگی رهنمون گردد؛ درست همان‌گونه که تصمیم‌های رهبران جامعه اگر بر پایه مصلحت جامعه و تأمل نباشد، سستی، زبونی و رکود را در پهنه اجتماع می‌گستراند و آن را به سمت ذلت و ناپایداری می‌کشاند. به همین دلیل، بسیار شایسته است که پژوهندگان معارف اسلامی با تحقیق درباره ضوابط و محورهای تصمیم‌های رهبری جامعه اسلامی (احکام حکومتی)، زوایای گوناگون آن را بازشناسند و بازشناساند.

حال یکی از مفاهیمی که در ایجاد تصمیم‌های درست، برای اداره کشور، اندیشه‌ای اساسی محسوب می‌شود، مفهوم "مصلحت" است. مفهوم و واژه مصلحت، گرچه در بین برادران اهل سنت سابقه نسبتاً دیرینه دارد (خصوصاً غزالی و شاطبی از بنیادگذاران این بحث بودند) ولی در نظریات شیعی، مفهوم مصلحت در ارتباط با نظام‌های سیاسی و حکومتی مغفول مانده بود و تنها در مقام ثبوت فرض می‌شد که احکام صادره از سوی شرع بر مدار مصلحت است. البته برای اثبات این مدعا نیز کار جدی نشده بود.

به نظر می‌رسد اگرچه امام خمینی (ره) مؤسس طرح بحث مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه هستند، ولی حتی امام (ره) نیز در قریب به ۹۰ سال عمر شریفشان تنها در اواخر عمرشان است که بر روی بحث مصلحت متوقف شده و توانستند فصل نوینی را در نظام سیاسی شیعی بگشایند. حضرت امام خمینی (ره) از آن رو توانستند برخلاف عرف شیعه، به واژه مصلحت پردازند که اولاً و قبل از آن، تکلیف نظام سیاسی را با طرح اندیشه ولایت مطلقه فقیه حل کردند. ثانیاً، زمانی که مدیریت نظام سیاسی را برای حدود یک‌دهه بر عهده داشتند به صورت ملموس با خلأها، مشکلات، پرسش‌ها و تنگناها آشنا شدند. در این هنگام بود که امام برای پر کردن خلأها و پاسخ گفتن به پرسش‌ها، طرح مفهوم مصلحت و تأسیس نهادی در این راستا، یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام، را تشخیص دادند.

هدف اصلی نوشتار حاضر تلاشی است برای بررسی آن بُعد از مسئله که به مبادی نظری و معرفت‌شناختی کاربرد مصلحت در اندیشه سیاسی امام (ره) می‌پردازد. نویسنده در پی بیان این مسئله است که چگونه عنصر مصلحت در درون نظریه ولایت فقیه حضرت امام (ره) امکان حضور یافته است؟ و همچنین مفهوم مصلحت در نظریه امام به چه معنی می‌باشد؟ حال به نظر می‌رسد که بهترین روش برای پاسخ دادن به این سؤالات، مطالعه کتاب‌ها و مخصوصاً دیدگاه‌های فقهی امام در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باشد. به همین دلیل است که در این مقاله سعی شده تا عمدتاً سراغ کتبی مانند البیع، ولایت فقیه و صحیفه نور رفته و پاسخ این سؤالات را در آن‌ها بجوید.

فقه و مصلحت

فقه از دیدگاه امام خمینی (ره) مجموع تلاش فقها و بزرگان اسلام برای پاسخگویی به نیازهای عملی مردم در زندگی دنیوی‌شان است و لذا از حیث ماهیت و محتوی چنان است که بُعد عملیاتی دین، در آن تجلی می‌یابد. لذا امام «فقه» را «تئوری اداره جامعه» ارزیابی کرده و می‌فرماید: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

بدین ترتیب مشخص می‌شود که ماهیت فقه از دیدگاه امام (ره) چنان است که «تدبیر امور دنیوی» مردم را با عنایت به اصول وضع شده از سوی شارع که در قالب کتاب و سنت آمده، مد نظر دارد. به عبارت دیگر، توجه به «منافع عمومی» در حیات اجتماعی یکی از ارکان اولیه فقه را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که فقیه در عصر حاضر نمی‌تواند نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی و هر آن چیزی که با زندگی انسان معاصر در ارتباط است، اظهار بی‌اطلاعی - از آن حیث که با او رابطه‌ای ندارد - بنماید؛ چرا که فقه با این معنا، مرتبط با تمام زندگی اجتماعی انسان است و کلیه مسائل جدید را در برمی‌گیرد.

با پذیرش رسالت مذکور، امام (ره) به آن‌جا رهنمون می‌شوند که از عنصر «مصلح عمومی» به عنوان یک اصل مهم در مقام اجتهاد و تعیین احکام اداره جامعه یاد نمایند:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند... [به همین دلیل است که می‌گوییم] اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر اعلی در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (همان، ص ۱۷۷-۱۷۸).

به عبارت دیگر، گذشت زمان و تحول مکان، در پیدایش موضوعات تازه، تحول ماهیت برخی از مسائل پیشین و پیدایش نگرش‌ها و نیازهای نوین، مؤثر است؛ و همین امر فقهای را که با نگرش امام (ره) به مقوله «فقه» می‌اندیشند به آن‌جا هدایت می‌کند که با نگرش بسیار وسیع‌تر و تخصصی‌تر از فقهای پیشین به این موضوع نگاه کنند. این چنین است که «فقه پویای» مبتنی بر «فقه جواهری» از سوی امام (ره) مطرح می‌شود؛ فقهی که به‌طور کامل با زندگی انسان در هر عصر و دوره‌ای ارتباط دارد و کاملاً بر اداره مردم تواناست.

«روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (همان، ص ۲۹۲).

بنابراین، امام (ره) با توجه دادن فقها به عنصر «زمان و مکان»، در واقع طرح تازه‌ای را برای اداره جامعه مبتنی بر اصول شریعت ارائه دادند که در آن، «توانایی» و «خلوص» دین به صورت توأمان حفظ می‌شود و ضمن حفظ ماهیت فقه جواهری، فقه در زمینه کاربرد و اداره جامعه توسعه یافته و به شکل پویایی درمی‌آید.

خلاصه کلام آنکه، با تأمل در اندیشه سیاسی امام معلوم می‌شود که ایشان معنای خاص و تازه‌ای از مصلحت را مد نظر داشته‌اند. اهمیت این دیدگاه از آن‌جا ناشی می‌شود که امام موفق شدند در درون گفتمان سیاسی شیعه، تقریری از مفهوم مصلحت حکومتی ارائه دهند که با عقاید فلسفی، کلامی و فقهی شیعه

هیچ‌گونه تضاربی نداشت. به عبارت دیگر، مفهومی که متعلق به فقه سیاسی اهل تسنن به شمار می‌رفت به شکل تازه‌ای در تفکر سیاسی شیعه مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، سد باب مصلحت فقهی از دیدگاه شیعی این گمان را در میان متفکران سیاسی شیعه دامن زده بود که گویا باب مصلحت در حکومت مسدود است. حال آنکه امام از مصلحت به عنوان یک روش در امر خطیر حکومت هرگز غافل نبوده‌اند و معتقدند حکومت می‌تواند در امور مطابق مصلحت مسلمانان عمل نماید.

ولایت فقیه و جایگاه مصلحت در آن

جامع‌نگری حضرت امام (ره) به اهداف دین و منسجم دیدن بخش‌های مختلف آن، زمینه ارائه مهمترین دلیل ایشان بر لزوم حکومت ولایت فقیه در عصر غیبت را فراهم آورده است. یقیناً توجه به این نکته کلامی که «حقیقت دین جز با اجرای حکومت دینی به عرصه ظهور نخواهد رسید»، دو ره‌آورد مهم در ادله ولایت فقیه از دیدگاه حضرت امام (ره) داشته است:

اولاً، خود تشکیل‌دهنده دلیل مستقلی در این باب شده است؛ به طوری که ایشان ضمن اشاره به احکام سیاسی، اقتصادی و حقوقی اسلام، معتقدند مجموعه احکام اسلامی - چه احکامی سیاسی، مالی و حقوقی - نسخ نشده است و تا روز قیامت باقی است و همین باقی بودن احکام اقتضا دارد که ضرورتاً حکومت و ولایتی که متضمن اجرای قوانین و حفظ حرمت آن است محقق شود. البته اجرای احکام بدون حکومت امکان ندارد؛ چرا که موجب هرج و مرج می‌شود. جدای از این دلیل، حفظ نظام اسلامی و حفظ مرزها از تهاجم و تجاوزگران نیز از امور لازمی است که بدون تشکیل حکومت امکان ندارد.

ثانیاً، در برداشت امام از روایاتی که بعضاً آن‌ها را به عنوان دلیل اثبات نفوذ فتوا یا قضاوت فقها می‌دانستند، مؤثر افتاده است؛ به طوری که ایشان مفاهیم غالب این روایات را بیان نیابت ولایتی در حد وسیع دانسته‌اند. برداشت حضرت امام (ره) از تعبیراتی چون: (الفقهاء ائمه الرسل)، (اللهم ارحم خلفائی)، (الفقهاء حصون الاسلام)، (اَئِیْ قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَیْکُمْ حَاکِمًا) و (ان العلماء ورثة الانبیاء)، ولایت فقیه در سطح اداره جامعه و تصدی حکومت بوده است. این در حالی است که بعضی از فقهای دیگر بلکه غالب آنان از این روایات چیزی جز حجیت فتوا یا قضاوت را استفاده نکرده‌اند:

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از [اختیارات حکومتی] حضرت امیر (علیه السلام) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه السلام)، بیش از [اختیارات حکومتی] فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (علیه السلام) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول (صلی الله علیه) و دیگر ائمه صلوات الله علیهم در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استناداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است. منتهی شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۵۱-۵۰).

بنابراین، امام خمینی، بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، پیش از پیروزی انقلاب اسلام نظریه ولایت فقیه را به گونه‌ای مستدل‌تر و جامع‌تر از گذشته سامان داد و به مناسبت‌های مختلف، مسئله ارتباط اصل مصلحت را با ولایت تبیین کرد. امام خمینی این مطلب را به عنوان یک قاعده کلی در ضمن توضیح حدیث «لاضرر» بیان کرده است. مثلاً درباره حکومت شاه می‌نویسد:

«نمی‌تواند یک شاهی که برخلاف مصالح ملت عمل می‌کند، برخلاف آن چیزی که برای آن قانون معین کرده است عمل می‌کند، شاه باشد» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۴۰).

بدین سان گویی این‌که خواستار تحقق مصالح امت بودن و به این نیت بر کرسی ریاست نشستن، از صفاتی است که باید در رهبر و حاکم باشد. امام راحل تأکید می‌ورزد که حکومت‌ها باید با توجه به مصالح عمومی تصمیم بگیرند و عمل کنند.

«حکومت‌ها باید بر طبق امیال ملت عمل بکنند، بر طبق مصالح ملت عمل بکنند» (همان، ج ۱۵، ص ۳۷۲-۳۷۳).

این مطالب و بجز این‌ها نشان می‌دهد که به اعتقاد امام خمینی، مصلحت مبنای منشأ صدور احکام حکومتی است، و ولی امر می‌باید همه تصمیم‌ها، عزل و نصب‌ها و ... را بر اساس آن انجام دهد و از قلمرو آن پافراتر نگذارد.

قلمرو و مصلحت

بر پایه نظر امام خمینی، گستره مصلحت‌هایی که مبنای صدور احکام حکومتی است به منطقه مباحات محدود نیست - آن‌گونه که شهید صدر و نائینی گفته‌اند - بلکه حاکم اسلامی، می‌تواند در قلمرو قانون به منظور پاسداری از اسلام، نظام اسلامی و بالندگی جامعه اسلامی و رشد و افزونی عزت مسلمانان، مصلحت را در نظر گیرد و بر اساس آن‌ها به صدور احکام حکومتی دست یازد. در این باره دست رهبری حکومت اسلامی باز است و او قاطعانه باید در پی تحقق مصلحت‌های جامعه اسلامی باشد و اگر نیاز دانست می‌تواند مهمترین احکام شرع - همانند حج - را به دلیل مراعات مصلحت‌ها به طور موقت تعطیل کند.

همان‌طور که نقل کردیم، حضرت امام (ره) از جهت نظری، اختیارات ولی فقیه و معصومین (ع) را یکسان می‌داند و لذا در مجموع، اختیارات ولی فقیه محدود به قانون، حکم اولی و ثانوی نبوده و براساس صلاحدید وی یا بازوی مشورتی او، حاکم می‌تواند مخالف امور فوق حکم کند؛ اما از جهت سیره عملی می‌توان سه مرحله را در حکومت ده ساله حضرت امام (ره) به چشم دید. در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، آنچه هدف نظام اسلامی اعلام می‌شد اجرای احکام اسلام (احکام اولیه) و رعایت رساله عملیه در سطح حکومت بود، گرچه حضرت امام (ره) به «اسلام رساله‌ای» اشاره‌ای نداشتند، اما قشر متناهی از روحانیان بر این باور بودند و بعضاً حتی به گرفتن مالیات از سوی دولت نیز اعتراض کردند؛ چرا که در رساله‌ها و در احکام اولیه، حقوق مالی واجب چیزی جز خمس و زکات و ... نبوده و حقوق مستحب نیز به اختیار مکلفان است. حضرت امام (ره) در برخورد با مشکلات عصر جمهوری اسلامی کم‌کم به فکر استفاده از احکام ثانویه‌ای، همچون عسر و حرج و ضرر افتادند و در نامه‌ای که به مجلس شورای اسلامی نگاشتند، مجلس را در

تشخیص موضوع احکام ثانویه با شرایطی صاحب اختیار نمودند. از جمله مواردی که بر این اساس در دوران دوم (استفاده از ابزار ضرورت) تحقق یافت، وضع قوانینی جهت عدم تخلیه واحدهای استیجاری که برای مدارس آموزش و پرورش یا خوابگاه‌های دانشجویان اجاره شده بود، می‌باشد.

دیری نپایید که حضرت امام (ره) با مواردی مواجه شدند که گرچه با اهداف کلی نظام و اسلام هماهنگ بود، اما نه تحت عنوان احکام اولیه می‌گنجید و نه موضوع احکام ثانویه بر آن‌ها صادق بود و از این رو، بین مجلس و شورای نگهبان نیز تعارض ایجاد می‌شد و مصوبات مجلس به جهت مغایرت با احکام اولیه و عدم تحقق موضوع احکام ثانویه، مردود شمرده می‌شد. یکی از بارزترین این موارد، قانون کار بود که سال‌ها بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رفت و برگشت به سر می‌برد و سرانجام، حضرت امام (ره) در پاسخ استفتای وزیر کار درباره این که آیا دولت می‌تواند در حال حاضر یا حتی نسبت به قراردادهای گذشته، شروط الزامی را در واحدهای تولیدی و خدماتی برقرار سازد یا نه، فرمودند:

«در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.» (همان، ج ۲۰، ص ۴۳۰)

سپس دبیر شورای نگهبان طی نامه‌ای از ایشان درباره حدود نظریه فوق سؤال کرد و امام راحل (ره) در جواب این گونه نگاشتند:

«دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد بلکه در انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند» (همان، ج ۲۰، ص ۴۳۵).

آیت الله جوادی آملی در تفسیر این بیان امام می‌فرماید:

«در هنگام دستورهای خداوند، در موارد تزام احکام اسلامی با یکدیگر، ولی فقیه برای رعایت مصلحت مردم و نظام اسلامی، اجرای برخی از احکام دینی را برای اجرای احکام دینی مهم‌تر، به طور موقت تعطیل می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷۸).

مطابق دیدگاه امام (ره)، ولایت مطلقه فقیه مفهومی است که لایه ظاهری آن سیاسی است و لایه عمیق‌تر آن مبین دیدگاه بقای جامعیت دین در دنیای مدرن است. ولایت مطلقه فقیه در معنای احیاگرایانه به این معناست که فقیه همانند پیامبر و معصومین، در احکام حکومتی و احکام مربوط به اجتماع اختیار مطلق دارد، و حتی می‌تواند احکام اولیه و ثانویه را موقتاً تعطیل کند.

ضمناً به نظر امام خمینی با توجه به فقاہت و عدالت ولی فقیه، استبداد و دیکتاتوری در نظام مبتنی بر ولایت فقیه راه ندارد. زیرا با وجود و شرط عدالت تا فقیه خواست دیکتاتوری بورزد خود به خود و بلافاصله ساقط می‌شود. پس ولایت فقیه مطلقه در این برداشت، به معنای مطلق و بی‌قیدی نیست، تا به صورت حکومت استبدادی درآید؛ بلکه دارای شرایط و قیود علمی و عملی فراوانی است که حفظ آن شرایط از حیث

حدوث و تداوم ضروری است. از این رو مطلق بودن ولایت، به معنای التزام فقیه به تبیین و اجرای همه احکام شریعت و پاره‌اندیشی در مواقع تراحم میان آن‌ها است.

معیارهای مصلحت

از آنچه گذشت به اهمیت ویژه اصل اهم و مهم در گزینش مصلحت‌ها و تقدم احکام حکومتی بر احکام شرعی فرعی پی می‌بریم. از این رو می‌توان گفت که از نگاه امام راحل، اصل اهم و مهم از اصلی‌ترین ضوابط احکام حکومتی است و رهبری جامعه اسلامی باید این اصل را به دور از هرگونه تأثر از هوای نفس و یا منافع خویشان و قشر و گروه خاصی توجه کرده و از آن غفلت نکند، که زیان‌های بسیار دارد و نیز مصلحت‌های مهمتر را فدای مهمترین مصلحت‌ها نماید.

اکنون باید دید مهمترین مصلحت‌ها از دیدگاه امام خمینی چیست؟ به نظر می‌رسد حفظ اسلام و نظام اسلامی اولین و مهمترین مصلحتی است که رهبران حکومت اسلامی می‌باید در تصمیم‌ها، فرمان‌ها، مقام اجرا و قانونگذاری، آن را همیشه مد نظر خود سازند. امام راحل در این باره می‌فرماید:

«همین علی‌بن‌ابی‌طالب که رسول خدا او را به جای خودش نصب کرد، بیست و چند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد با اشخاصی که به عقیده او غاصب مقام بودند؛ برای این که مصالح اسلام اقتضاء می‌کرد. اگر حضرت آن وقت می‌خواست معارضه بکند اسلام در خطر بود. مایی که می‌گوییم مسلمان هستیم باید مصالح اسلام را در نظر بگیریم...» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۶۶).

افزون بر این که حفظ نظام اسلامی واجب است. از آن جا که این امر مهمترین فریضه اسلامی است، هرگاه در مقام عمل تراحمی میان آن و دیگر احکام شرعی قرار گیرد باید دیگر فرایض در آستانه آن قربانی شوند؛ به عنوان نمونه، حضرت امام در نامه‌ای فرموده‌اند: «حکومت... یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و...» (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

از طرف دیگر، حکومت اسلامی، حکومتی است که بنیاد آن بر پایه قوانین الهی استوار شده است، و فلسفه وجودی آن، اجرای عدالت و احکام اسلامی است. به این دلیل، یکی از محورها و ضوابط احکام حکومتی، در نظر گرفتن احکام اسلامی است؛ یعنی لازم است همه قوانین مصوب، دستورالعمل‌ها و چگونگی اجرای قوانین، مطابق دستورهای اسلامی و در واقع در پی عینیت بخشیدن به آن‌ها باشند. از نگاه حضرت امام، مهمترین ویژگی‌های حکومت اسلامی آن است که قوانین آن اسلامی است؛ امام راحل در این باره می‌فرماید:

«حکومت اسلامی حکومتی است بر پایه قوانین اسلامی، ... جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است» (همان، ج ۵، ص ۳۹۸).

جمع‌بندی

ویژگی تفکر امام خمینی در آن است که به عنوان اولین متفکر شیعی عصر حاضر بر روی مفهوم مصلحت کما و کیفاً متمرکز شد. گرچه آن حضرت در بحث‌های کلامی، اصولی و فقهی بر روی این موضوع کمتر متوقف شدند، اما در مقام حاکم اسلامی و از موضع سیاستمدار شیعی، نیاز به طرح مصلحت را خصوصاً در سال‌های اخیر عمرشان احساس نمودند. هنر حضرت امام در آن است که «مصلحت اسلام» را کنار «مصلحت مسلمین» آورده و «مصلحت نظام» را با «مصلحت کشور» دیده و «مصلح مردم، زجر کشیده‌ها، پابره‌ها و جبهه‌رفته‌ها» برایشان موضوعیت یافته است. پس هنر ایشان در آن است که شکاف پرناسدنی بین خلق و خالق را پر کرده و حرفشان «یا خدا یا انسان» نیست، بلکه سخنشان «هم خدا و هم مردم» است و این‌ها را در طول هم می‌بیند. با مبانی عرفانی امام، انسان به عنوان مظهر الهی و خلیفه خدا می‌تواند تلقی شود.

از سوی دیگر حضرت امام خمینی به آن سؤال اساسی که معمولاً در جوامع دینی راه را برای مصلحت عمومی می‌بندد پاسخ داده است و آن در جایی است که مصلحت مردم که عقلا و متخصصین جامعه اسلامی تشخیص می‌دهند، با شرع سازگار نباشد. در منظر امام، با طرح ولایت مطلقه فقیه که حاکم دارای اختیارات حکومتی مطلقه بر مبنای مصالح عامه است، این احکام حکومتی می‌توانند مصلحت به حق مردمی را حتی به قیمت تعطیلی موقتی شرع (که البته این تعطیلی نیز مادام‌المصلحه است و ممکن است قرن‌ها طول بکشد) ساری و جاری نمایند.

با این شیوه ایشان بین آسمان و زمین، خلق و خالق، شرع و عقل، نقل و عقل و بین مصلحت عمومی و تفکر دینی آشتی برقرار نموده‌اند. و ضمن اخذ نقاط قوت دیگران، از نقطه ضعف آن‌ها نیز احتراز شده است. مصلحت عامه مردم شامل قشر خاصی نیست که مثلاً گروهی مستثنا شوند و یا فرد خاصی بر مصلحت عمومی ترجیح داده شود. ضمن این‌که به انسان نگاه بدبینانه و تنها از منظر غرایز و شرور ننگریسته و صفات زشت را محور تلاش اجتماعی و خدمات اجتماعی ندانسته است. به مردم با نگاه احترام و با حسن ظن و با اعتماد نگریسته است. و از این رو فرضیه پژوهش، متکا و منع و مرجع درستی می‌یابد و قابل توجیه می‌شود.

منابع

- ۱- صحیفه امام، (۱۳۸۵)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- ۲- امام خمینی، (بی‌تا)، البیع، جلد ۲، قم، اسماعیلیان.
- ۳- امام خمینی، (۱۳۸۱) ولایت فقیه، چاپ ۱۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) ولایت فقیه، فقاقت و عدالت، قم، اسراء.